به نقل از نشریه انقلاب اسلامی در هجرت – شماره ٦٧٦ از ١ تا ١٤ امرداد ١٣٨٦

وقتی اعضای واواک نیز بیشتر از نگران، مضطرب می شوند :

تنی چند از اعضای واواک جلسه ای مخفی تشکیل داده و به بررسی وضعیت رژیم و کشور پرداخته اند . گزارش این جلسه به خارج از کشور رسیده است :

*تضعیف واواک با ایجاد سازمانهای اطلاعات موازی:

● ابتدا فردی که از مقامات بلند پایه واواک بود، گفت : زمانی که دولت عوض شد ، ناگهان شایعه ای رواج یافت حاکی از این که کسانی که در دوران وزارت یونسی با او کار کرده اند، تصفیه می شوند .
آنها که حدود بیست سال در این وزارت کارکرده بودند، به خود میگفتند : با ما کاری ندارند. زیرا ما در این وزارت خانه حکم مرده شور را داشته ایم .کاری به اینکه چه کسی رییس جمهوری می شودنداشته ایم . اما نمی دانستیم که دولت جدید وزارت اطلاعات جدید می خواهد . البته در اواخر دوره اول خاتمی زمزمه حذف وزارت شنیده می شد.کم کم باایجادسازمانهای موازی، کار را از واواک گرفتند و به سازمانهای اطلاعاتی موازی دادند.
واگذاری کارهای واواک به دیگران این بدی را داشت که اطلاعات وزارت اطلاعات و دیگر سازمانهای موازی به بیرون درز می کردند و به خارج از کشور راه می جستند و حفاظت اطلاعات نیز دیگر کاری از دستش بر نمی آمد .
بارها در وزارت اطلاعات، مسئولین جلسه تشکیل دادند و به این نتیجه رسیدند که این کارها نباید بشوند. می گفتند: اگر قراراست سازمانهای موازی ایجاد کنید، بهتر است افرادی را به وزارت بیاورید و بخش دلخواه خود را در اینجا ایجادکنید.امابرخی مانند میرحجازی وحسینیان و پورمحمدی و... که در دوره خاتمی، تصفیه شده بودند، این پیشنهادرا نپذیرفتند و گفتند بهتراست که محل جمع آوری اسناد نیز جدا باشد . در نتیجه، آمد بلایی که بر سر واواک آمد.
● بیت رهبری مشغول به کار شد و برای خود سازمان اطلاعاتی قوی ایجاد نمود و برخی از نیروهای وزارتی را به درون خود کشاند از سویی دیگر حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران نیز فعال شد و خود به وزارتی تبدیل گشت . گروه حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی نیز برای خود وزارتی تشکیل داد و با کمک اماکن بگیر و ببندها را شروع کرد .
در این حال، حفاظت اطلاعات قوه قضاییه نیز سر برآورد و برای خود وزارتی تاسیس کرد . کار به جایی رسید که بعضی وقتها برای یک موضوع چندین کانال ایجادمی شد . در نتیجه، موضوع و دستگاههائی که مشغولش بودند، لو می رفتند .
بارها، در وزارت، جلسه برگزار شد و شرکت کنندگان عضو واواک به نماینده های بیت رهبری و سپاه و... گفتند : با آبروی نظام بازی نکنید. فردا نمی شود جلوی درزهای اطلاعاتی را گرفت و همه مسائل ایران لو می رود ولی کسی گوشش بدهکار نبود .
در وزارت خانه، برخی از افراد را با احکامی جدید به محل هایی جدید برای ایجاد سازمانی موازی، منتقل کردند. برخی از اسناد را نیز از وزارت خانه جابجا کردند .
مدارکی را که باید در مرکز اسناد این وزارت خانه نگهداری شوند، بخصوص مدارکی که درمورد گروهها و افراد درگیر و برخی که بر سر کار بودند را با خود به محل های جدیدی بردند که نا معلوم بود .
مسئولان واواک هر چه سر و صدا کردند،فایده نکرد. حفاظت اطلاعات مات شده بود . حتی حاضر شده بود از سازمان منفک شود و زیر نظر"رهبری" قرار گیرد. اما از خروج اسناد و جدا شدن و ایجاد سازمانهای موازی خودداری کنند . اما نشد . سازمانهای موازی بوجود آمدند و واواک سازمانی بدون انسجام شد .

* ترورها چگونه بر واواک و خامنه ای ضربه سخت وارد کردبطوری که امروزخامنه ای مغضوب و شخصیتهای مخالف رژیم محبوب هستند :

● پیش از ایجاد سازمانهای موازی، واحد های اطلاعات مشخص بودند و واواک می دانست که در برخی از ترورهای داخل و خارج از کشور باید به گونه ای عمل شود که موجبات تحریک خارجیان و داخلیان فراهم نشود . اما در این اواخر برخی دستورات که از بالا صادر می شدند، مشکل ایجاد کردند .
دخالت افرادی مانند حسین شریعتمداری ، صفار هرندی ، بادامچیان ، محسنی اژه ای ، میرحجازی ، شایانفر ، باهنر ، نبوی ، رضایی ، ذوالقدر و افراد وابسته به مصباح یزدی موجباتی را فراهم آورد که واواک دست به کار برخی از ترورهایی شد که برایش فایده نداشت اما چون دستور بود می بایست انجام می شد .
ترورهای آخر که شروع شد درگیری هایی نیز در داخل واواک بوجود آورد. زیرا مسئولان واواک می دانستند که این گونه ترورها به صلاح نظام نیست. اما برخی به دنبال تصفیه حسابهای شخصی و خصوصی خود بودند و به آینده فکر نمی کردند .
● اولین برخورد در وزارت، بر اثر مخالفت برخی از مسئولان با سابقه با وزیر اطلاعات پدید آمد . زیرا مسئولان فکر می کردند وزیر (دری نجف آبادی) خود در پی تصفیه حسابهای شخصی است و از بیرون از وزارت خط می گیرد . مخالفت با ترور ها موجب شد که برخی از این وزارتخانه تصفیه شوند و کار بدتر از قبل گردد . همین تصفیه حسابها منجر به لو رفتن قتل ها شد و وقتی ترورها لو رفت، برخی خود شروع به اعتراف کردند . می خواستند رو به جلو فرار کنند ولی دیگر دیر شده بود و تق کار واواک در آمد. افشاگری های انجام شده در داخل و خارج از کشور کار را برای قاتلان مستقر در وزارت و بیرون نشین ها سخت تر کرد و ضربه نهایی به پیکر واواک وارد شد .
مسئولینی بودند که فکر می کردند برای ایران تلاش می کنند. برای اینکه کشور از امنیت برخوردار شود روز و شب را به کار می پردازند . آنها با وضعیتی مواجه شدند که کار را بر آنها سخت می کرد . آنها می دانستند که برخی از نیروهای اوپوزیسیون از در مخالفت با برخی از کارهای نظام بر آمده اند اما چنان نبود که بتوانند کاری از پیش ببرند .
در گزارشاتی که برای واحدهای مختلف واواک می آمد، معلوم می کرد که فعالیتهای آنان علنی است و برای نظام خطری عاجلی بوجود نمی آورد . اما برخی از بیرون فشار می آورند که برای ادامه حیات بدون مشکل نظام، باید برخی از میان بروند . در جلساتی که قبل از خاتمی، تشکیل می شد، نام برخی برای از میان رفتن مطرح می شد. برخی از آنان اصلا در کار بر اندازی نبودند . تنها مشکل آنها قبول نداشتن ولایت خامنه ای بود . این امر موجب شده بود کسانیکه از سقوط وجهه خامنه ای می ترسیدند، در پی آن شوند که هر صدایی را در نطفه خاموش نمایند. ولی نمی دانستند که این کار موجب از هم پاشیدگی واواک می شود .

در جریان اعلام اسامی برخی که باید ترور می شدند نامهای سحابی ، بنی صدر ، فروهر ، بهبهانی و سروش و ... دیده می شدند . برخی از این شخصیتها در کار برانداختن رژیم نبودند . برای برخی جای سئوال بود که افرادی که برانداز نیستند چرا باید ترور شوند و چرا از کسانی که برای نظام خطر داشتند، اسمی برده نمی شود ؟

بلاخره ترورها شروع شد و بوی گند کار در آمد . برای اینکه بتوانند جلوی بوی این گند را بگیرند، با دستور خامنه ای، - که در او القاء شده بود - قرار شد بگویند ترورها کار اسراییلیان و وابستگان به امریکا بوده است. اما این دروغ بوی گند کار را بیشتر در آورد . زیرا برای اینکه بتوانند اعترافاتی بگیرند که تصدیق این دروغ باشد، اعضای دستگیر شده واواک را تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار دادند تا مگر برای حرف خامنه ای دلیل بتراشند .

مسئولان واواک که می دانستند به دستور چه مقامی ترورها انجام شده است، جرات نداشتند حرفی بزنند. اما در میان خود می گفتند وضعیت روز به روز بدتر می شود. سرقت اسناد از مخازن اسنادی وزارت شروع شد و آنها می دانستند کار از کجا آب می خورد . بلاخره برای اینکه پای مسئول اصلی و مسئولان فرعی بمیان نیاید، مجبور شدند کاسه کوزه ها را سر سعید امامی بشکنند و با کشتن او نخ ارتباط با بالا را که به بیت رهبری بود ، پاره کنند.

● در این میان، برخی با تایید کارهای سعید امامی تلاش کردند او را بیگناه نشان دهند . آنها می گفتند کار امامی بنا به دستور رهبری بوده است و اصلا ایرادی نداشته است . ولی برخی دیگر، برای بیرون بردن پای خامنه ای از ماجرای ترورها ، سعید امامی را به اسراییل وصل می کردند .

هر دو جریان برای برائت "رهبری" تلاش می کردند اما یکی از آن سو و دیگری از این سو . در نهایت این دو شکل عمل موجب شد مردم بدانند ترورها تنها از سوی مقام "رهبری" فرماندهی می شده است. آگاهی مردم موجب افت شدید اعتبار "رهبری" در میان مردم شد . نظرسنجی هایی که بعد از آن ماجرا از سوی واواک انجام شد، نشان می داد که رهبری دیگر مورد اعتماد مردم نیست و به شدیدترین شکل افت حیثیتی و شخصیتی پیدا کرده است. این بی اعتباری و بی حیثیتی تا همین امروز نیز ادامه دارد و بدتر هم شده است .

زیرا آخرین نظرسنجی ها که در باره میزان محبوبیت شخصیتها انجام گرفته است، در میان ده نفر اول، هیچ روحانی ای دیده نمی شود و بعد از دهمین نفر تازه نام منتظری دیده می شود. همچنین در میان ده نفر اول به ندرت افراد وابسته به نظام یافت می شوند . ولی در همین لیست نام مخالفان و کسانی که با نظام موافق نیستند در راس قرار دارند که این برای یک نظام یعنی بی اعتباری مطلق سران آن نظام .

* آنچه بعد از ترورها بر سر واواک آمد :

بعد از این ضربه ها واواک دیگر توان کمر راست کردن را نداشت . این در حالی بود که برخی از افراد که در ترورها شرکت داشتند و خود را به بیگناهی می زدند، هنوز در وزارت بودند و به کار های خود ادامه می دادند . یک سال مانده به آخر وزارت یونسی، اومتوجه شد که چه ضربه ای از درون خورده است .

افرادی در درون وزارت اطلاعات بودند که علاوه بر کار در این وزارتخانه کار ساختن سازمان های موازی اطلاعات را انجام می دادند و زیر پای وزیر را خالی می کردند .

سخنان او را حاضران تایید می کردند . پس از او، یکی دیگر از اعضای واواک گفت : بعد از آمدن وزیر جدید وضعیت به کلی دگرگون شد و واواک تحت کنترل بیشتری از بیرون قرار گرفت و بر اساس چهارچوبی که در خارج از وزارت، برای آن تهیه شده است، فعالیت می کند :

● بسیاری از کادرهای وزارت اطلاعات تغییر کردند و بخش هایی نیز به طور قراردادی به بیرون از واواک منتقل شدند .

با آمدن افراد جدید که از قم و اصفهان و بیشتر از بسیج و سپاه و روحانیت بودند کار واواک تا حدی مختل شد و افراد با سابقه به بدترین شکل تحت امر افرادی بی بنیاد و بی پایه قرار گرفتند . این افراد را یکچند از گردانندگان رژیم به واواک آوردند و به ریاست و مدیریت رساندند .

آنها هیچ بهایی به تجارب با سابقه ها نمی دهند و هر کار را به دور از چشم آنها انجام می دهند . مکالمات و مکاتبات آنها معلوم می کنند آنها با گروههای موازی در خارج از وزارت کار می کنند .

در گذشته، واواک از دو بخش خارجی و داخلی تشکیل می شد. بخش داخلی آن دارای دوایری بود که گروه های زیر را تحت مراقبت قرار می دادند و از آنها اطلاعات کسب می کردند :

گروه التقاط
گروه اپوزیسیون داخلی
گروه چپ
گروه مقامات
گروه بررسی ها
گروه راست
گروه اقتصادی

این بخش ها هر کدام مدیر کلی برای خود داشت و بیشتر در حال جمع آوری اطلاعات در باره افراد منتسب به این گروهها بودند .

با وضعیت جدید گروههایی سازماندهی شد که نشان می دهد که وزارت برخی از کارها را به بیرون واگذار کرده است و برخی را با تغییراتی در درون خودادامه می دهد.

گروه بررسی ها مانند اوایل از وزارت خارج شده و به نام وزارت در قم و تهران به بخش هایی واگذار شده است . در قم کار بررسی را گروهی وابسته به مصباح یزدی انجام می دهد و در تهران کار به دست نیروهای وابسته به حسین شریعتمداری و صفارهرندی است .

در عوض گروههای جدید به وجود آمده اند که عبارتند از .

- گروه برخورد با دانشجویان
-گروه برخورد با معلمان
-گروه برخورد با زنان
-گروه برخورد با کارگران
-گروه برخورد با ملی مذهبی ها
-گروه برخورد با اصلاح طلبان و مذهبی های راستی .
-گروه ایجاد تضاد میان گروهها و شکاف
-گروه نفوذ و ایجاد شایعه در میان گروههای دیگر

در راس هر کدام از این گروهها یک روحانی قرار گرفته است. این روحانیون در ارتباط با سپاه پاسداران مشغول به کار هستند .

این گروههای تازه تاسیس به طور

مرتب با گروههایی در خارج از وزارت در ارتباط هستند و اطلاعات در میان آنان رد و بدل می شوند .

● در این میان، با تجربه ها مانده اند که چه باید بکنند . سرانجام ، آنها را در میان یکی از گروهها جا سازی کردند و به آنها گفتند مواردی را که به شما ارجاع می شود، موضوع کار خود کنید و بکارهای دیگر کار نداشته باشد . آنها هم مجبور به کارهائی شده اند که از آنها خواسته اند . و می دانند این کارها کارهایی نیست که واواک این نظام باید به آن بپردازند .

* زمینه چینی ها برای برانگیختن دانشجویان به ابراز واکنشهای نامعقول :

● مثلا در جریان سرکوب دانشجویان، آنها به خوبی متوجه بودند که برخی از کارها را برای اینکه واکنش دانشجویان را بر انگیزند، واواک انجام می داد و به گردن برخی از گروههای دانشجویی می انداخت. و با این بهانه، به سراغ آنها میرفت و دستگیرشان می کرد. به آنها اتهام می زد که فلان کار را شما کرده اید. برای مثال، در دانشگاه امیر کبیر، جعل نشریه از سوی برخی از گروههای موازی و اطلاعاتی انجام گرفت. قصد این بود که دانشجویان را به درگیری بکشانند. اما شکاف اطلاعاتی موجب شد قضیه لو برود و همه بدانند که کار خودی ها بوده است و این نقشه نقش بر آب شد .

گروههای جدید با این کارها اعتبارواواک را زیر سئوال برده اند . آنها فکر میکردند با اینگونه جعل و تزویرها و صحنه سازیها می توانند دانشجویان را به ابراز واکنش های غیر معقول برانگیزند .

● در یکی ازجلسات یکی از اطلاعاتی های جدید، با تشریح اوضاع و احوال، گفت : ما باید به نوعی جریانات دانشجویی را به درگیری بکشانیم و در این درگیری ها، افرادی را که پتانسیل بسیج دیگران را دارند شناسایی و دستگیر کنیم تا که برای مدتی، خیالمان راحت باشد. به همین دلیل باید با ایجاد درگیری هایی ظاهری و یا چاپ برخی از اعلامیه ها و یا نشریات و یا تصاویر و منتسب کردنشان به دانشجویان ، آنها را وادار به واکنش نماییم .

او می گفت که در جریان اخیر دانشگاه امیرکبیر از همان ترفند ها استفاده شده است و باز اشاره می کردکه با این وضعیت گویا دانشجویان دیگر مانند گذشته وارد این بازی ها نمی شوند و برای ورود به درگیری ها خیلی مراقب هستند و گویا به آنها اطلاعاتی در این مورد رسیده است

او در رابطه با گروه مأمور ایجاد شکاف در میان گروهها گفت که برخی از افراد را آموزش داده اند که به گروههای فعال در جامعه نزدیک شوند. با گرد آوری اطلاعات و پخش برخی از شایعات در میان آنان موجب دور شدن آنها از یکدیگر شوند شایعاتی که آنها در میان گروههائی که باید گرفتار انشعاب شوند، منتشر می سازند از انواع زیر هستند :

- فلانی از فلان گروه مسئله اخلاقی دارد .
- فلانی از فلان گروه با واواک ارتباط دارد .
- فلانی از فلان گروه منتسب به گروههای خارجی است و باید از او دور شد .
- فلانی از فلان گروه زمنیه قدرت طلبی دارد و نباید به او نزدیک شد .
- فلانی از فلان گروه زیر نظر واواک قرار دارد و نباید به او نزدیک شد .
- و....

انتشار این شایعات موجب شده است که نظام بتواند از هماهنگی میان گروههایی که می توانند با وحدت خود زمینه یک حرکت عمومی را به وجود بیاورند ممانعت کند .

● تمام این کارها زیر نظر "رهبری"انجام می شود و همین امر باعث شده است که در وزارتخانه هیچ کس دل خوشی از خامنه ای نداشته باشد . به همین خاطر است که واواک و کارکنانش مورد اعتنای او و بیتش نیستند .

* ایجاد گروههای مسلح در کشورهای دیگر :

● یکی دیگر از اشخاص حاضر، که موضوع مأموریتش خارج از کشور است، می گفت : کار ما زمانی این بود که به کشورهای دیگر می رفتیم و اطلاعاتی در مورد دشمنان ایران جمع آوری می کردیم. حالا کارمان این شده است که با شناسایی افرادی که در کشورهای دیگر می توانند زمینه اغتشاش را در آن کشورها فراهم کنند ارتباط بگیریم و آنها را به ایران دعوت کنیم و با عقد قراردادهایی آنها را وادار سازیم که در کشور خود اغتشاش به وجود آورند .

او از آمدن فوج فوج نیرو صحبت می کرد که از کشورهای مختلف به ایران آورده می شوند و در اینجا به آنها آموزش می دهند و بعد آنها را به کشورهای خود می فرستند تا در آنجا در گیری ایجاد کنند . این را هم باید گفت که افرادی که برای آموزش به ایران آورده می شوند ضرورتا لازم نیست که مسلمان باشند همین که با امریکا احساس درگیری کنند کافی است. او برای نمونه به گروهی اشاره کرد که از سومالی به ایران آمده بودند و در اینجا دوره هایی را زیر نظر سپاه پاسداران دیده بودند که در میان آنها افرادی بودند که مسلمان هم نبودند .

او می گفت که سیاست دخالت در کشورهای دیگر دقیقا از سوی سپاه به نیروهای اطلاعاتی القا می شود و ما به خوبی میدانیم که در این کارها گروه دیگری دخیل نیست .

او با اشاره به اینکه رابطه با کشورهای اسلامی و امور آنها تنها به خامنه ای و نیروی قدس سپاه وابسته است ، گفت : وزارت امور خارجه ایران تنها تابلو است. در بیشتر کشورهای اسلامی این نیروهای سپاه هستند که اداره امور را بر عهده دارند و اگر سفیر دو پوشه یعنی سپاهی – شخصی ، نبود و یک دیپلمات بود آن وقت این سفیر باید گوش به فرمان نماینده سپاه باشد . در هر سفارتخانه ، سپاه برای خود دو تا سه پست حساس را ایجاد کرده است .

مأموران سپاه برای اینکه بتوانند از افراد آن کشورها به خوبی استفاده کنند، با استخدام برخی از افراد محلی، از آنها می خواهند به گرد آوری اطلاعات بپردازند .

* در ایران نه خامنه ای ولایت دارد و نه دولت داریم:

● کسی که در حال حاضر در معاونت یکی از .... است، رشته سخن را به دست گرفت وگفت : حرفهای دوستان درست است اما من باید به نکته ای اشاره کنم و آن اینکه باید بگویم در ایران ما نه دولت داریم و نه حاکمیت و نه رهبری و نه رییس جمهور و نه مجلس .

ایران در حال حاضر ملقمه ای شده است از برخی از تیول داران و فئودال ها وبرخی از مافیا ها که هیچ کدام برای دیگری تره هم خورد نمی کند .

او مثال های جالبی آورد: برخی فکرمی کنند حکومت احمدی نژاد از سوی رهبری حمایت می شود در حالی که این گونه نیست. حتی رهبری در یک جمعی گفته است: ما مجبور به حمایت از او هستیم .ایشان را به عنوان نماد اصولگرایی در ابتدا انتخاب کردیم ولی حالا متوجه شده ایم که توانایی این کار را ندارد . از طرفی هم نمی توانیم ایشان را عزل کنیم زیرا اگر اینگونه بشود دیگر هیچ حرفی از ما برای مردم قابل قبول نیست و تنها کاری که می توانیم بکنیم اینست که دعا کنیم تا زودتر عمر ریاست جمهوری او به پایان برسد. برای همین منظور تلاش نموده ایم تا برخی از کنترل ها را برای ایشان ایجاد کنیم ولی امیدواریم که بتوانیم تا آخر با ایشان باشیم .

از او پرسیده شد : در ۹ تیر، رهبری، در دیدار با احمدی نژاد و وزیران و استانداران و مدیران در سراسرکشور، از احمدی نژاد حمایت کرد . این حمایت را باید توریه شمرد یا واقعی ؟ او جواب داد : نگرانی بزرگ تر رهبری اختلافات شدید در میان« اصول گراها »است . فکرمی کند چکار باید بکند که ماجرای ۲ خرداد ۷۶ وبه ریاست جمهوری رسیدن خاتمی تکرار نشود. زیرا، این بار، دوامر با هم اتفاق می افتد : خارج شدن اصول گراها از صحنه و از دست رفتن موقعیت رهبری حتی در خود نظام .

او می گفت : از آنجا که احمدی نژاد سابقه بیماری روانی دارد، از همان ابتدا، عده ای مأمور شدند به نوعی در کنار او قرار بگیرند تا او را کنترل نمایند . ولی اوبا توجه به بیماری ای که دارد قابل کنترل نیست و اگرقرار باشد او را کنار بگذارند جواب مردم را چه بدهند ؟ مگر نمی گفتند او از سوی امام زمان معرفی شده است ؟

احمدی نژاد تعادل روانی ندارد . یک روز خامنه ای به او گفت :آقای احمدی نژاد ! زمانی که آقای رحیم مشایی را معاون فرهنگی شهرداری تهران کرده بودید، به شما گفتیم او را عزل کنید ولی شما گوش ندادید و وقتی هم رییس جمهور شدید باز او را در راس سازمان میراث فرهنگی گذارده اید و باز هم می گوییم که او را بردارید ولی شما گوش نمی دهید پس ما در این کشور چکاره هستیم ؟ او به آقا قول داد که او را بردارد ولی هنوز بر جای خود باقی است. گویا احمدی نژاد حافظه خوبی هم ندارد . بسیاری از کارها را فراموش می کند و به همین دلیل است که اینقدر مشکل ایجاد می کند.

وی درباره عملکرد او گفت : او به نحوی عمل می کند که هیچ کس را با خود ندارد . به عنوان مثال ، وزیر کشور دلش از دست او خون است و می گوید در برابر حرکتهای این رییس جمهور بریده است . او در جلسه ای خصوصی گفت ما خودمان از همه تند رو تر بودیم . اما در پشت تندروی هایمان تعقل هم وجود داشت و کار را تا جایی پیش می بردیم که توان کنترل آن را داشته باشیم ولی این آقا بدون اینکه فکر کند عمل می کند و در بسیاری ازموارد کار ما را فلج کرده است . شب می خوابیم و صبح که بیدار می شویم می بینیم دو تا از استاندارهایمان راعوض کرده است . او از خود نمی پرسد که پس ما را برای چه کاری آورده است ؟

پورمحمدی در جایی دیگر گفته است : این آقا اینقدر بد عمل کرده است که ذوالقدر هم سایه اش را با تیر می زند . اصلا گویا او آمده است ایران را نابود کند و ما هم کاری از دستمان ساخته نیست ما نمی توانیم در مقابل کسی که آنقدر او را در رابطه با امام زمان باد کردیم ، به مخالفت برخیزیم .

● دل بیت رهبری هم از دست او خون است و هر گاه اعضای بیت او را برای توضیح می خواهند به خصوص وقتی که گلپایگانی و حجازی ازاوبرای توضیح درخواست می کنند که به بیت بیاید می گوید من کاری با بیت ندارم و هر هفته خدمت آقا می رسم اگر مطلبی هست در آنجا گفته شود. بیت رهبری سایه احمدی نژاد را با تیر می زند و می گوید تنها او از سوی مجتبی خامنه ای حمایت می شود. حتی رهبری هم حمایت از او نمی کند ولی چاره ای ندارد به جز اینکه تحمل کند تا او دورانش به پایان برسد .

* نگرش احمدی نژاد و حکومت او به جنگ و ضربه پذیری امریکا و اسرائیل :

● یکی دیگراز شرکت کنندگان در جلسه، درمورد دخالت های حکومت در کلیه کارها، گفت: این آقا اینقدر نادان است که حکومتی را برای خود باقی نگذاشته است و باز خدا را شکر که وزیر امور خارجه اش را از سوی بیت معین کرده اند و اگر کار را به خود او واگذار می کردند کار از این هم بدتر بود . او به سپاه میدان داده و با موافقتش ، به تازگی افراد سپاه را ناشناس به کشورهای دیگر فرستاده اند. از آنها خواسته شده است کلیه محل هایی را که مربوط به اسراییل و امریکا و اروپا است عکاسی کنند و راه های نزدیکی به آنها و بمب گذاری در آنها را مشخص نمایند تا در روز مبادا بتوان در آنها بمب گذاری کرد .

این آقا و همانندهای او در سپاه فکر میکنند کشورهای خارجی مانند کویرها و بیابانهای سیستان و بلوچستان هستند و آسان می توان در آنها بمب گذاری کرد. البته شاید بتوانیم در چند نقطه هم انفجارهائی به وجود آوریم. مانند طالبان اما این عملیات بسیار محدود هستند و این خطر را در بردارند که ایران را مثل افغانستان و عراق کنند .

● احمدی نژاد برای اینکه بتواند از زیر بار فشارهای داخلی خارج شود و به قول خودش نظام را حفظ کند، چاره ای جز تشدید درگیری های برون مرزی ندارد . او احساس می کند اگر با امریکا وارد درگیری شود به نفع ایران عمل کرده است.

تحلیل حکومت احمدی نژاد این است که امریکا مایل است نظام جمهوری اسلامی ایران را نگاه دارد اما نظام ضعیف شده را . به همین دلیل گروه احمدی نژاد و وابستگان آنها فکر می کنند امریکا در صورت حمله به ایران تنها اکتفا به این می کند که ضرب شستی نشان دهد و قدرت ایران را ضعیف کند وگرنه قصد سرنگونی رژیم را ندارد .

بخشی از حاکمیت به این امید دل بسته است که با ایجاد جنگ بتواند فشارهای داخلی را تخلیه کند. به همین منظور برای اینکه در هنگام شروع جنگ توان کنترل مردم را داشته باشد، حدود بیش از یک و نیم میلیون بسیجی و چماقدار را در تشکیلات بسیج گروههای عاشورا و الزهرا سازماندهی کرده است و قصد دارد در زمان شروع درگیری ها چند شهر اصلی را به کنترل کامل خود در آورد. از جمله این شهرها تهران و اصفهان و مشهد و تبریز و اهواز و شیراز و .. هستند و معتقدند که با مانورهایی که مرتب می دهند این سازماندهی و قابلیت کنترل را چک می کنند . اما عصیانی که در پی کوپنی شدن بنزین در شهرهای تهران و تبریز و اردبیل (در این دو شهر مردم پمپ های بنزین را در اختیار گرفتند) و شیراز و کرمانشاه و... روی داد، باید بر آنها معلوم کرده باشد که قادر به کنترل شهرها نیستند .

به گفته او، احمدی نژاد و وابستگان او فکرمی کنند امریکا توان ادامه عملیات بر ضد ایران را ندارد و ما هم توان مقابله را داریم و هم حفظ حاکمیت برای ما مهمتر از مذاکره با امریکا است . اگر تن به مصالحه بدهیم در آن صورت دیگر مستمسکی برای حفظ نظام با همین شکل و محتوا نداریم .

● او با اشاره به گفته حسین شریعتمداری (مبلغ اصولگرایی و انقلابی گری احمدی نژاد است و باید اورا در هر شرایطی حفظ کرد) ، گفت :احمدی نژاد را با توجه به خصوصیاتی که دارد، روی کار آوردند که نظام را حفظ کند. شریعتمداری معتقد است که در گیری با امریکا بهترین فرصت است برای این که ما بتوانیم دست به تصفیه های داخلی بزنیم. مانند سال ٦٠ . بعد از آن، برای مدت حدود بیست سال تمام گروههای مخالف را به خصوص بعد از جریان اعدامها از بین بردیم . کاری که احمدی نژاد می کند وخامنه ای نیز از او حمایت می کند کاری به شدت خطرناک است و اگر حمله ای از سوی امریکا صورت گیرد، نظام از هم اکنون تدارک می بیند تا از آن حمله ، برای از بین بردن مخالفین استفاده کند . هرچند خامنه ای می گوید نخواهد گذاشت کار به

جنگ بکشد، او هیچ معلوم نیست این حرف را برای خام کردن مخالفان کشاندن کار بحران به جنگ می زند و یا واقعاً می خواهد و می تواند بحران را کنترل کند که کار به جنگ نکشد ؟

نظام برای از دست ندادن کنترل، برای صدا و سیما مرکزی را در زیر زمین درست کرده است که بتواند بعد از حمله، نیروهای خود را در اختیار داشته باشد و آنها را سازماندهی و فرماندهی کند .

* احمدی نژاد و مصباح یزدی:

● او در مورد ملاقاتهای احمدی نژاد با مصباح یزدی گفت : احمدی نژاد به قم می رود و بدون اینکه به دیگر علما توجه کند به نزد مصباح می رود و خط می گیرد . او این را نمی داند که محمد تقی مصباح در قم بسیار منفور است. به او شیطان العلماء لقب داده اند . این لقب، بخصوص بعد از این که کارهای اطلاعاتی قم به گروه او سپرده شده و معلوم گشته احمدی نژاد بعضی از تصمیم های اقتصادی را به توصیه او گرفته است، شیوع بیشتری یافته است . از وقتی او سر و کاربا کارهای اطلاعاتی پیدا کرده، ممنوع کرده است که از بنی صدر نباید اسمی برده شود . آخر نقد بنی صدر بر کتاب جنگ و جهاد او را در قم همه خوانده اند و به بی سوادی و دروغ پردازی و جعل معنی حتی برای آیات قرآنی پی برده اند .